

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت

مجید احمدی کجایی*

روح‌الله ترابی میبیدی**

چکیده

جریان‌های انحرافی - که از همان آغاز اسلام بروز یافته بودند - در دوران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز حضوری گسترده و تأثیرگذار داشتند. جریان‌هایی نظیر غالیان، واقفیه، متصوفه، اشاعره، معتزله، جبریه، مفوضه از این دسته‌اند.

با سیر در اسناد تاریخی، روایی و رجالی می‌توان چگونگی برخورد این دو امام بزرگوار را با این جریان‌ها مورد پژوهش قرار داد؛ از جمله گفت‌وگو و مناظره با سران این جریان‌ها، تربیت شاگردان متخصص، نامه‌نگاری با شیعیان، رد شبهات مخالفان و تبیین اندیشه صحیح، تقویت عناصر مهم شیعه در برابر مخالفان، تعلیم زیارت امامان، تقویت نهاد وکالت و اعلام بی‌زاری از جریان‌های انحرافی را می‌توان برشمرد.

در این نوشتار، ضمن بیان جریان‌های انحرافی این دوره، به نحوه رفتار و برخورد این دو امام با آن‌ها و دفع و رفع آسیب‌شان از جامعه شیعه اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام، جریان انحرافی، غالیان، تقابل.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) (majid.ahmadi.313@gmail.com)

** دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت.

مقدمه

ظهور اسلام همراه است با پیدایش جریان‌ها و گروه‌های مخالف و منحرف، این جریان‌ها مورد توجه آیات مختلف قرآن و احادیث نبوی قرار گرفته است، جریان‌هایی که در طول حیات امامان شیعه نیز ادامه داشتند. اوج این جریان‌ها در عصر صادقین علیهم‌السلام بود و تا عصر غیبت ادامه یافت و بخش بزرگی از برنامه‌های ائمه را به خود مشغول ساخت. بخشی از این جریان‌ها در پوشش دوستان افراطی بروز یافتند همانند جریان غلو که خطر آن گاهی از خطر جریان شرک و دشمن بیرونی نیز بیشتر بود؛ چرا که سران آن با انتساب خود به ائمه و اظهار دوستی، اعتماد افراد ضعیف شیعه را جلب و آن‌ها را از مسیر ایمان حقیقی خارج می‌ساختند و نتیجه آن جلوه‌ای زشت و ناپسند از باورها و رفتارهای دینی در نگاه مخالفین شیعه بود.

مقاله حاضر به دنبال شناسایی تقابل امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام با جریان‌های انحرافی آن عصر است. اهمیت این پژوهش از آن جاست که شیعه در یک موقعیت حساس تاریخی و در آستانه ورود به دورانی است که دیگر امام خود را نمی‌بیند و با او ارتباط ندارد و معلوم نیست این زمان تا کی ادامه خواهد داشت. این دو امام علاوه بر آماده‌سازی شیعه برای ورود به این دوران، در کنار تمام حصرها و دشمنی‌های حکومت عباسی، از حضور جریان‌های انحرافی نیز رنج می‌بردند. در این مقاله سعی بر آن است ضمن بیان بعضی جریان‌های انحرافی این دوره، به نحوه تقابل این دو امام با آن‌ها اشاره شود.

بازتبیین مفاهیم کلیدی

شیعه دارای معانی لغوی و اصطلاحی است. در لغت به معنای پخش شدن و گسترش یافتن است. تشیع الشیب یعنی پیروی در او پخش شد و گسترش یافت. شیعه فرقه یا گروهی که امری یگانه داشته باشند و جمع آن اشیاع است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۱) شیعه در زبان عربی سده نخست هجری، در کاربرد مطلق آن به معنای گروهی از مردم (مریم: ۶۹) و در صورت اضافه شدن، به معنای یاران و پیروان (قصص: ۱۵) بوده است (پاکت‌چی، ۱۳۸۳: ج ۱۰، ۱۵۸) و در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه‌السلام و خاندانش و کسانی که معتقد به جانشینی بلا فصل آن حضرت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند، گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۲).

غلو در لغت به معنای افراط، ارتفاع، بالا بردن از حد و تجاوز از حد و مرز است و چیزی را که قیمت آن از حد معمول بالاتر باشد غال می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۶۵) و در جایی به

کار می‌رود که تجاوز از حد همراه با افراط باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۱۳۲) و مقابل آن تقصیر است (درباره معنای غلو، نک: رضایی، بی تا). در اصطلاح علمای شیعه، غالی به کسانی اطلاق می‌شود که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان خود راه غلو و افراط را پیموده و آنان را از حدود و مقام حقیقی خود خارج ساخته و به مرحله خدایی رسانیده‌اند (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴، ۲۷۷).

شیخ مفید غالیان را از تظاهرکنندگان به اسلام می‌داند که به حضرت امیر علیه السلام و امامان دیگر علیهم السلام نسبت خدایی می‌دادند و آنان را در فضیلت چنان می‌ستودند که از مرز اعتدال فراتر می‌رفتند (مفید، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

وضعیت شیعه در این دوره

آغاز این دوره با خلافت معتصم (۲۱۸ تا ۲۲۷) هشتمین خلیفه عباسی همراه است (ابن کثیر، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۹۵). امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ ق به امامت رسید، به رغم سن کم امام، با توجه به تجربه امامت امام جواد علیه السلام به جز عده‌ای اندک، همه شیعیان به امامت حضرت گردن نهادند. این عده کم برای مدتی کوتاه به امامت موسی بن محمد معروف به موسی مبرقع گرویدند و پس از مدتی بازگشتند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۱). همچنین این دوره هم زمان است با دوران حکومت متوکل عباسی (۲۳۲ تا ۲۴۷ ق) که خفقان شدیدی علیه شیعیان وجود دارد^۱ (اصفهانی، ۱۴۰۸: ۴۷۸). متوکل با حمایت از اهل حدیث به سرکوب معتزله و شیعه پرداخت و راویان عامه را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب می‌کرد. پیش از این، سیاست خلفا دفاع از معتزله در برابر اهل حدیث (سنیان افراطی) بود که فضای مناسبی را برای شیعه به وجود می‌آورد، ولی از زمان متوکل این سیاست تغییر یافت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۱۴).

۱. ابوبکر خوارزمی، درگذشته ۳۸۳ یا ۳۹۳ قمری عملکرد عباسیان به خصوص متوکل را نسبت به علویان چنین شرح می‌دهد: پیشوایی از پیشوایان هدایت از دنیا می‌رود، کسی جنازه او را تشییع نمی‌کند، اما چون دلچک و مسخره‌ای از آل عباس می‌میرد، تمام عدول دارالقضاء و قاضیان، در تشییع جنازه او حاضر می‌شوند و بزرگان و والیان برای او مجلس عزا به پا می‌کنند. دهریان و سوسفطاییان از شزایشان در امان‌اند، لیکن هرکس را شیعه بدانند، به قتل می‌رسانند، هرکس نام پسرش را علی بگذارد خورش را می‌ریزند، علویان را از یک وعده غذا منع می‌کنند، متوکل دوازده هزار کنیز داشت، اما سیدی از سادات اهل بیت فقط یک خدمتکار زنگی یا سندی دارا بود، ... قومی که خمس بر آن‌ها حلال و صدقه حرام است از فقر مشرف به هلاک هستند... آنان گناهی ندارند، جز این که جدشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن است، چه بگویم در مورد قومی که تربت امام حسین علیه السلام را شخم زدند و زائرانش را به شهرها تبعید کردند. (رسائل خوارزمی: ۷۶-۸۳ به نقل از آل بویه: ۴۵۳)

این دو امام توسط متوکل به سامرا منتقل و در یک محاصره سیاسی قرار می‌گیرند. (کلینی، ۱۴۱۸: ج ۵۶۸؛ مفید، ۳۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۱۳) و میان آن‌ها و شیعیان نشان فاصله می‌افتد، به نحوی که دسترسی به امام با خطر همراه است (ابن شهر آشوب، ج ۳: ۵۳۳). همچنین شیعه از مقام‌های حکومتی اخراج و توده آن‌ها تحت فشار و ظلم شدید حکومت قرار می‌گیرند (اربلی، ج ۳: ۲۱۲). برخی وکلای امام هادی علیه السلام در بغداد، مدائن، کوفه و سواد تحت شکنجه در گذشته و عده‌ای دیگر به زندان افتادند (کشی، ۶۰۶، ج ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰). اموال شیعیان مصادره و جان آن‌ها در خطر است، علاوه بر آشوب‌های داخلی، علویان نیز دست به قیام زده‌اند؛ مثل قیام احمد بن صالح، قاسم بن عبدالله و عبدالله بن موسی. فشار حکومت بر علویان بیشتر شده و نتیجه این قیام‌ها سرکوب و قتل عوامل آن‌ها بود. (اصفهانی: ۱۴۰۸، ۴۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۳۰۰).

با وجود این سختی‌ها امامان شیعه با استفاده از سیاست تقیه، به توسعه و گسترش نهاد وکالت پرداختند و شیعه را که در مناطق مختلفی مثل کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مدائن، خراسان، آذربایجان، بصره، جرجان و سامراء^۱ پراکنده بودند از درون حفظ و آن‌ها را برای ورود به دوران غیبت آماده کردند. نظام وکالت در این زمان در نقاط مختلف از جمله حجاز، عراق، ایران و مصر پراکنده بود (کلینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۱۳). همچنین شیعه در این دوره توانست به جمع‌آوری احادیث خود در شکل اصول و جوامع بپردازد و شاگردانی را برای دفاع از کیان اعتقادی و فقهی خود تربیت کند.

علاوه بر مشکلاتی که از سوی حاکمان عباسی بر جهان اسلام به خصوص شیعه تحمیل می‌شد، وجود جریان‌های انحرافی خطری بزرگ برای باورها و رفتارهای شیعه بود به نحوی که برخورد و تقابل بدون تقیه امامان را به دنبال داشت که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

غالیان

غلو یک جریان انحرافی است که در هر یک از شریعت‌های یهود (نک: مائده: ۷۷؛ توبه: ۳۰ و ۳۱؛ کتاب مقدس، مزامیر، فصل ۲، آیه ۷، فصل ۸۹، آیه ۲۶؛ دوم سموئیل، فصل ۷، آیه ۱۴؛

۱. کوفه: نجاشی، ۱۴۱۸، ۷۴؛ کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ بغداد: کلینی، ج ۱، ۳۲۴، ۲؛ کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ قم: مازندرانی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۱۳؛ آبه: کلینی، ج ۱، ۵۲۳، ۲۰؛ مدائن: کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ بصره: اثبات الوصیه، ۲۴۶؛ سامراء: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۴.

همچنین نک: سلیمانی، ۱۳۸۷: ۴۲)، مسیحیت (نساء: ۱۷۱) و اسلام وجود داشته است. تاریخ پیدایش این گروه به صدر اسلام برمی‌گردد،^۱ و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به صورت منسجم شکل می‌گیرند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۲۵). آن‌ها دارای گروه‌های مختلفی بودند، لکن از زمان امام رضا (علیه السلام) تا زمان غیبت صغری کمتر موردی به عنوان فرقه‌گالی یافت می‌شود و افرادی که در این دوره غالی نامیده می‌شوند طرفدار فرقه‌های معروف غالی بودند. بنابراین این دوره را دوره «غالیان بدون فرقه» می‌نامند (صفری، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

بزرگان شیعه در مورد ماهیت و مراتب گونه‌های مختلف غلو اختلاف نظر دارند و گاهی ناسازگاری باورهای راویان در مورد برخی از فضایل ائمه با اعتقاد کسانی که راویان را به غلو متهم کرده‌اند، موجب این اتهام گردیده، بدون این که دلیل خاصی برای این مطلب داشته باشند و از سویی از طرف مخالفان شیعه هم شلوغ‌نمایی شده است (همو: ۳۶۰)، چنان که بعضی از محققان بر این باورند که هیچ یک از فرقه‌های نامقبولی که به شیعه نسبت داده‌اند واقعی نیست^۲ (عسکری، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۶).

پیدایش غلو از زیان‌بارترین جریان‌ها و انحراف‌های درونی شیعه به شمار می‌رود که به علت پیشینه تشیع سردمداران آن، نقش مهمی در تخریب شخصیت ائمه (علیهم السلام) و ترسیم جلوه‌ای ناپسند از شیعه و انزوای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) داشته است به نحوی که عده‌ای در رویارویی با باورهای این گروه، از اصل مبانی و رفتارهای صحیح شیعی پرهیز می‌کنند.^۳ این جریان علاوه بر آن که توانست بخش بزرگی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول سازد و میزان بهره‌برداری آنان را از جامعه، برای معرفی معارف شیعه و اسلام کاهش دهد، توانست شماری از نیروهای شیعی را در درون خود فرو برد. (صفری، ۱۳۸۲: ۶) آن‌ها با انتساب خود به ائمه و طرح باورهای غلو آمیز درباره آن‌ها به جعل و دسیسه در روایات به نام آن بزرگواران پرداخته و مخالفت ائمه با خود را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند (کشی، ۱۴۱۸: ش ۴۰۱، ۴۰۲، ۹۹۴، ۹۹۵).

۱. عن رسول الله ﷺ: لا تعرفونی فوق حقی، فان الله تعالی اتخذنی عبداً قبل أن يتخذنی نبياً (صدوق، بی تا: ج ۲، ۲۰۱، ح: ۱؛ شریف رضی، ۱۳۷۸: حکمت ۱۱۷ و ۴۶۹).

۲. چنان که مختار از سوی دشمنانش مورد تهاجم وسیع تبلیغاتی قرار می‌گیرد و به کذاب و ساحر و مدعی نبوت معرفی می‌شود و او را با عقاید غلو آمیز معرفی می‌کنند و فرقه‌های کیسانیه و مختاریه را به او نسبت می‌دهند تا قیام او را سرکوب و حکومت خود را توجیه کنند (رضوی اردکانی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۹۸-۱۰۳).

۳. ابوحنیفه به بهانه غلو عده‌ای، از نقل حدیث غدیر امتناع می‌ورزد (صدوق، ۱۴۱۶: ۲۶-۲۷).

برخی از باورهای منسوب به غالیان عبارت‌اند از: باور به الوهیت ائمه علیهم‌السلام، تشبیه خدا به موجودات دیگر، برداشته شدن هرگونه تکلیف با وجود معرفت درست به امام، تناسخ، ^۱حلول ^۲، نبوت ائمه و اشخاص دیگر، تفویض، تحریف قرآن ^۳، جواز ازدواج با محارم، جواز لواط. بخشی از این باورها در شیعه وجود ندارد مثل الوهیت ائمه علیهم‌السلام و بخشی باورهایی است که در شیعه بوده و غالیان آن را تحریف کرده‌اند مثل رجعت، تأویل قرآن ^۴ (صفری، ۱۳۸۷: ۱۷۳) البته احتمال می‌رود که برخی از آراء و باورهایی که به غالیان نسبت داده‌اند، چه در مورد اصناف آن‌ها و چه در مورد باورهای آن‌ها، از جانب دشمنان آنان بوده است (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴، ۲۷۸).

بعضی از سران غالی که در این دوره می‌زیستند عبارت‌اند از:

۱. فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی (کشی، ۱۴۱۸: ۳۲۳)

وی از یاران امام هادی علیه‌السلام و وکیل حضرت در سامراء بود. زمانی که امام هادی علیه‌السلام متوجه اختلاف و درگیری فارس با وکیل دیگر امام، علی بن جعفر همانی، شد حق را به علی بن جعفر داد و از او حمایت کرد، لذا فارس به مخالفت با امام برخاست و شایع کرد که آن حضرت پس از خود جعفر را به امامت برگزیده نه حسن را. (نوبختی، ۱۳۶۱: ۸۴) فارس، نقش تعیین کننده‌ای در انحراف فکری شیعیان از مسئله امامت داشت، بنابراین مورد برخورد شدید امام هادی علیه‌السلام قرار گرفت. شیعیان مکرر در مورد او از امام هادی علیه‌السلام پرسش‌هایی کردند و حضرت در جواب این پرسش‌ها ضمن بیزارگی از فارس، او را تکذیب و و مورد لعن قرار داد و از شیعیان خواست او را مورد دشمنی خود قرار داده و از او فاصله بگیرند و کاری نکنند که موجب خواری او شود و اجازه

۱. تناسخ یعنی انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا؛ دارای اقسامی است، نسخ یعنی هر روحی که از بدن انسانی خارج شود به بدن انسان دیگری وارد می‌شود، و همواره انسان در جسدها گردش می‌کند و عالم دوار است و به جز این عالم عالم دیگری وجود ندارد و حشر و نشر و بهشت و دوزخ محال است و قیامت بیرون آمدن روح از بدنی و رفتن به بدن دیگری است (خسروشاهی، بی‌تا: ۸۰) در معنای تناسخ نک وقفه عند نظریة التناسخ، محمدهادی معرفت.

۲. حلول یعنی روح خدا یا اجزایی از آن در یک شخص مثل نبی یا امام یا شخص یا جسم دیگری حلول کند به نحوی که با او متحد شود.

۳. غالیان معتقد به تحریف قرآن بودند و قرآنی را که در دوره عثمان جمع‌آوری شده بود باور نداشتند، آن‌ها می‌گفتند: آیاتی درباره حضرت علی علیه‌السلام در قرآن بوده که از آن حذف شده است (شهرستانی، ۲۰۰۷: ج ۱، ص ۲۷۳).

۴. عقاید و فرقه‌های غالیان در کتب فرقه‌شناسی و کتب رجالی مثل *فرق الشیعه* نوبختی یا *المقالات والفرق* اشعری به صورت مفصل ذکر شده است.

ندهند در امورشان دخالت کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۲، ح ۳۱۲؛ کشی، ۱۴۱۸: ۹۹۹، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۱۱).^۱

بر اثر انحراف افرادی مثل فارس، در آغاز امامت امام عسکری علیه السلام عده‌ای از شیعیان در امامت حضرت شک کرده و در صدد آزمایش حضرت و نامه نگاری با ایشان برآمدند. حضرت، در پاسخ با آزدگی و رنجش نوشتند: هیچ‌یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند (حرانی، ۱۳۸۸: ۴۸۷). فتنه‌گری فارس به جایی رسید که امام عسکری علیه السلام ضمن بیان بدعت‌گرا بودن او، دستور به قتل فارس می‌دهد (کشی، ۱۴۱۸: ۵۲۴، ح ۱۰۰۶).
به نظر می‌رسد دلیلی بر غالی بودن فارس وجود ندارد، هرچند شکی در فسق و انحراف او نیست. مهم‌ترین شاخصه انحرافی او، انحراف از مسیر اصلی امامت و دعوت به بدعت است، چنان‌که شیخ طوسی فارس را در شمار وکلای نکوهیده نام می‌برد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۳) و کشی نیز از قول فضل بن شاذان از او با تعبیر کذاب و فاجر یاد می‌کند (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۵) نجاشی در نکوهش او مطلبی نمی‌آورد، تنها این‌که وی روایات کمی نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۱۰ و ۸۴۸).

۲. عروة بن یحیی النحاس الدهقان^۲

او قبل از لغزیدن از یاران امام هادی علیه السلام و وکیل مورد اعتماد حضرت در بغداد بود، ولی پس از چندی از برگرداندن اموال خودداری کرد و حتی گنجینه اموال امامت را به آتش کشید. او دروغ‌هایی را به حضرت نسبت داد و مورد لعن امام و شیعیان واقع شد و سرانجام به نفرین حضرت از دنیا رفت. (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۸) شیخ طوسی از او با تعبیر "ملعون غال" یاد می‌کند. به نظر می‌رسد خاستگاه انحراف دهقان، گرایش‌های دنیاطلبی او بود. کشی می‌نویسد:

عروه بر امام دهم و یازدهم دروغ می‌بست و اموال امام را تصرف می‌کرد. وی نفرین امام را به خاطر فساد مالی دهقان می‌داند. (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۸)

بنابراین با وجود انحراف و فساد دهقان دلیلی بر غالی بودن او وجود ندارد، تنها شیخ

۱ حضرت در نامه‌ای به علی بن عمرو قزوینی نوشتند: در مورد فارس - که خدا لعنتش کند - تمام تلاش و سعیت را در لعن و دشمنی با او به کار بند و بیشتر از آن چه که امکان دارد در این کار تلاش کن، و در لعن و خوار کردن و قطع اسباب او جدیت کن و اصحاب ما را از او دور کرده و بازدار، دستورات و اعتقادات او را باطل کن و از طرف من به شیعیان ابلاغ نما و به آن‌ها برسان، و من در پیشگاه خداوند در این مورد مؤکد از تو سؤال خواهم کرد، پس وای بر نافرمان و منکر ولایت! (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۲، ح ۳۱۲).

۲. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۵۲).

طوسی از او به عنوان غالی یاد می‌کند.

۳. ابو عبدالله مغازی^۱

طوسی او را غالی و از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است (خویی بی تا: ج ۲۱، ۲۳۱).

۴. حسن بن محمد بن بابای قمی

وی از یاران امام دهم و یازدهم علیه السلام بود که پس از مدتی افکار غالیانه پیدا کرد و شاگردی ابن حسکه^۲ غالی سرشناس را پذیرفت و مدعی نبوت از سوی امام شد و خود را باب امام معرفی کرد (کشی، ۱۴۱۸: ۱۰۰۱، ح ۹۹۹).

امام حسن عسکری علیه السلام او را از خود راند و در حق او نفرین کرد و شیعیان را به دوری از او فرا خواند و از او به تعبیر آشوب‌گر و آزار دهنده نمود. حضرت به شیعیان یاد آور می‌شود که ابن بابا به نام امام اموال مردم را چپاول می‌کند (همو).

۵. محمد بن موسی السریعی

از یاران امام هادی و عسکری علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۹) او پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام چشم به راه نیابت بود، اما برآورده نشد، بنابراین اول کسی بود که بعد از امام عسکری علیه السلام ادعای باییت کرد و شاگردی علی بن حسکه را پذیرفت و بر خدا و ائمه علیهم السلام دروغ‌هایی نسبت داد. شیخ طوسی می‌نویسد: بعد از این حوادث اعتقاد به کفر و الحاد از شریعی ظاهر شد و در رد او تویعاتی صادر و کافر معرفی شد (طوسی، ۱۴۱۷: ح ۳۶۸، ۳۹۷؛ کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۰۰۱). گویا همین باورها سرآغاز پیدایش اعتقادات پیروان شریعی شد.^۳ به نظر می‌رسد به جز انحراف شریعی که پس از امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد و اعتقادات پیروان او که ممکن است بعدها به وجود آمده باشند، دلیلی بر غالی بودن و حتی انحراف شریعی در زمان حیات این دو امام وجود ندارد، وی دارای گرایش‌های دنیاطلبی و مقام خواهی بود، چون بدان دست نیافت به چنین دروغ‌هایی پرداخت و گرفتار غلو شد. شاید منظور از دروغ‌هایی که به خدا و ائمه نسبت داده جعل همین ادعاها بوده؛ البته باید مضمون

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

۲. شرح حال او در ادامه گفته خواهد شد.

۳. شریعی که پیروان شریعی اند بر این باورند که خداوند در پنج نفر ظهور و تجلی کرده و آن‌ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و همه آن‌ها از آل‌ه‌اند و برای آن‌ها اضدادی وجود دارد و آن‌ها ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و عمرو عاص اند؛ آن‌ها همچنین معتقد بودند خداوند در شریعی حلول کرده است (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴).

توقعاتی که در رد او صادر شده با این نگاه بررسی شود.

۶ و ۷. علی بن حسکه و شاگردش قاسم بن یقظین^۱

این دو خود را موالی ائمه معرفی نموده و با سوء استفاده از دلدادگی دینی شیعیان، مطالب انحرافی و غلوآمیز را به نام دین به جامعه شیعی تزریق می کردند و به رواج اباحی گری می پرداختند (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۴، ح ۹۹۴ و ۹۹۵). علی بن حسکه، امام هادی علیه السلام را خالق و مدبر جهان و خود را نبی و فرستاده از جانب امام هادی علیه السلام می دانست که برای هدایت مردم آمده است، آن ها آیات نماز و زکات و سایر واجبات را به صورت انحرافی تأویل می کردند (همو: ۸۰۲، ح ۹۹۴ و ۹۹۵).

امام حسن عسکری علیه السلام طی چند نامه به شیعیان خود علاوه بر ابراز نفرت و بیزاری از علی بن حسکه و دیگر غالیان، به لعن و تکذیب آن ها می پردازد و با بیان باورهای صحیح، ادعاهای آن ها را باطل و از شیعیان می خواهد که از آن ها دوری کنند و آن ها را در فشار و سختی قرار دهند.^۲ (همو: ش ۹۹۴ و ۹۹۷)

۸. محمد بن نصیر نمیری (فهری) مکنی به ابوشعب

وی امام هادی علیه السلام را رب می دانست و خود را رسولی از سوی امام عسکری بر می شمرد و

۱. کشی ابن حسکه را استاد ابن بابا و شریعی نیز می داند (ش ۱۰۰۱، ۸۰۶).

۲. امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤال تعدادی از شیعیان در باره ابن حسکه و عقائد باطل او می نویسد: ابن حسکه - که لعنت خدا بر او باد - دروغ گفته است، من او را از پیروان خود نمی دانم، ... خدا لعنتش کند! سوگند به خدا که پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران پیش از او را، جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت فرستاده و محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز به سوی خدای یکتای بی همتا دعوت نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم مشمول رحمت او خواهیم بود. ... من از کسی که چنین سخنانی می گوید بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم. شما نیز از آن ها دوری گزینید و آن ها را در فشار و سختی قرار دهید و چنان چه به یکی از آن ها دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید. (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۴، ح ۹۹۷).

احمد بن محمد بن عیسی - که از بزرگان شیعه بود - در نامه ای از امام سؤال کرد: «احادیثی به شما نسبت می دهند که دل ها از شنیدن آن مضمّن است، ولی چون آن ها را به شما نسبت می دهند، جرأت رد آن را به خود نمی دهیم؛ علی بن حسکه و قاسم یقظینی که خود را از موالی و منسوبان شما می دانند نقل می کنند که در آیه إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت: ۴۵) فحشا و منکر اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده، و همچنین مراد از زکات مردی مشخص است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از فرائض و سنن را بر همین منوال تأویل می کنند. اگر مصلحت می دانید این امر را برای ما روشن فرمایید و به پیروانتان منت گذاشته، آن ها را از منجلاب این تأویلات انحرافی آموختن نجات دهید.» حضرت در جواب نامه نوشت: «لیس هذا من دیننا، فاعتزله.» (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۲، ح ۹۹۴ و ۹۹۵).

تناسخ را قبول داشت. طوسی از زبان سعد بن عبدالله (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) می‌گوید: «ابن نصیر دارای اباحه‌گری بود و ازدواج مرد با مرد را جایز می‌دانست» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۴۴؛ کشی، ۱۴۱۸: ۴۳۸؛ مامقانی: ج ۳، ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۲۶۷). وی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام مدعی جایگاه ابوجعفر عمری وکیل دوم شد و خود را باب امام مهدی علیه السلام می‌دانست. (طوسی، ۱۴۱۷: ش ۳۶۹) به او نسبت داده‌اند که به حلول روح خدا در خود اعتقاد داشت (اشعری: ۱۴).

از برخی نوشته‌ها چنین معلوم می‌شود که او از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده و در زمان آن حضرت ادعاهای باطلی داشته که امام او را لعنت می‌کند و از او بیزار می‌جوید، او نزد امام می‌رود تا رضایت حضرت را جاب کند اما امام او را راه نداده و برمی‌گرداند (صفری، ۱۳۷۸: ۱۳۳)؛ شیخ طوسی همین مطلب را نسبت به وکیل دوم نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ح ۳۷۰؛ مامقانی، ج ۳، ۱۹۵) نوبختی می‌نویسد:

عده کمی در زمان حیات امام هادی علیه السلام پیامبری نمیری را قبل داشتند. (نوبختی، ۱۳۵۵:

۹۳

مؤلف الفرقه الهامیه^۱ می‌نویسد:

تمام کسانی که در مورد فرق اسلامی گفتگو کرده‌اند نمیری را به غلو متهم نموده‌اند؛ او انحراف نمیری را تنها ادعای سفارت و بابت امام عسکری علیه السلام می‌داند و ادعای نبوت او را گفته تابعین بعد از او دانسته، سایر انحرافات اخلاقی را به غیر او منسوب می‌داند. (منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۲۹۹)

به نظر می‌رسد بسیاری از انحرافات منسوب به این فرقه و بنیان گذاران آن محل تردید است (جوادی، مجله طلوع: ش ۷) و هر چه از آن زمان فاصله بیشتری گرفته، ادعاهای جدیدی هم اضافه شده و بسیاری از آن‌ها اتهامی بیش نیست، چنان که گاهی در عقاید نسبت داده شده تفاوت و گاهی تناقض نیز وجود دارد، و یا به مرور زمان توسط مخالفان و یا پیروانشان اضافه شده است^۲، چنان که کشی می‌نویسد: قال ابو عمر: و قالت فرقة بنوة محمد بن نصیر النمیری

۱. این کتاب جدیدترین اثر درباره فرقه‌های افراطی شیعه با تأکید بر نصیریه نوشته شده است (جعفریان، مجله طلوع).

۲. از ابن تیمیه درباره نصیریه چنین استفتاء می‌شود: «نظر شما درباره نصیریه چیست؟ کسانی که به حلال بودن شراب، تناسخ ارواح، قدم عالم، انکار وجود رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ معتقدند و می‌گویند نمازهای پنج‌گانه عبارت است از پنج اسم، یعنی نام‌های علی، حسن، حسین، محسن و فاطمه و ذکر این پنج نام آن‌ها را از غسل جنابت و وضو و سایر شرایط و واجبات نماز بی‌نیاز می‌کند، روزه نیز نام سی مرد و زن است و خالق آسمان و زمین علی

(کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۰). گواه دیگر این که در نامه‌ها و کلماتی که در رد این افراد توسط ائمه صادر شده، کوچک‌ترین اشاره‌ای به برخی از این عقاید و به خصوص رفتارهای ناشایست نسبت داده شده وجود ندارد. نوبختی اولین بار این افکار و اعمال را به فرقه‌های نخستین عباسیان نسبت می‌دهد، آن‌هایی که باور به وجود امامت در فرزندان عباس داشتند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳۶).

بنابراین در انتساب برخی از باورها و اعمال باید دقت نمود و دشمنی و بزرگ‌نمایی مخالفان شیعه را در نظر داشت، چنان که شهرستانی در کتاب *ملل و نحل* خود آرای فاسدی را به اصحاب ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دهد (سبحانی، کلیات فی علم الرجال: ۳۵۶). علاوه بر این باید توجه داشت که بسیاری از این آرا و عقاید فاسد تنها از روایت سعد بن عبدالله نقل شده و همو نقل می‌کند که نصیر را آشکارا دیدند که مرتکب فلان عمل شنیعی بوده؛ و می‌گوید وقتی محمد بن نصیر در بستر مرگ بود از وی سؤال می‌شود که بعد از تو این امر به عهده کیست؟ نصیر با لکنت و ضعف می‌گوید: احمد؛ ولی معلوم نمی‌شود منظورش کدام احمد است. سعد در ادامه اضافه می‌کند که پس از او آن‌ها به سه فرقه تقسیم شدند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۹، ش ۳۷۱ و ۳۷۳). این در حالی است که خود اشعری، نصیر را از اتباع شریعی می‌داند (اشعری: ج ۱، ۸۵) و بعید است که نصیر در حدی باشد که دارای فرقه باشد به گونه‌ای که پیروانش بر اثر اختلاف جانشینی او به سه فرقه تقسیم شوند؟

به نظر می‌رسد نمی‌توان دلیلی بر غالی بودن ابن نصیر در زمان عسکریین علیهم‌السلام یافت، هرچند در آن زمان عده کمی او را نبی از طرف امام هادی علیه السلام می‌دانستند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۳) که باور این عده کم نمی‌تواند دلیل بر انحراف او باشد هرچند می‌تواند زمینه ساز افکار بعدی وی باشد علاوه بر این که طوسی او را از اصحاب امام عسکری می‌داند که پس از شهادت حضرت مدعی جایگاه ابوجعفر، وکیل دوم می‌شود و مورد لعن محمد بن عثمان قرار می‌گیرد، او حتی به قصد پوزش خواهی نزد ابوجعفر می‌رود ولی به وی اجازه نداده و او را برمی‌گرداند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۹ و ۳۷۰) او انحرافات مالی داشت و امام حسن عسکری علیه السلام در آن زمان او را با عنوان فتنه‌گر مودی یاد می‌کند و وی را مورد لعن قرار داده و از او بی‌زاری می‌جوید و از شیعیانش هم می‌خواهد که از او دوری جویند؛ زیرا او به نام امام، اموال مردم را چپاول می‌کرده

بن ابی طالب است.» ابن تیمیه در جواب می‌نویسد: «جماعتی که از آن‌ها یاد شد و نصیریه نام دارند از بسیاری از مشرکان کافرترند.» (تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۲، ۴۱۴).

است (کشی، ۱۴۱۸: ح ۹۹۹) و اوج آشوب و لغزش او پس از شهادت امام و در زمان وکیل دوم است.

۹. عباس بن صدقه^۱

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند نام می‌برد (کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۰۰۲).

۱۰. ابوعبدالله کندی معروف به شاه رئیس^۲

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند یاد می‌کند (همو).

ولی شیخ صدوق، کندی را در زمره کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده و بر معجزات حضرت واقف شده‌اند نام می‌برد (صدوق، ۱۳۸۰: باب ذکر من شاهد القائم، ح ۱۶).

۱۱. ابوالعباس طرفانی یا طبرانی

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند نام می‌برد (همو).

پیرامون شخصیت نصر بن صباح باید گفت: بیشتر منابع رجالی وی را به غالی بودن متهم کرده‌اند.^۳ با این حال وی، عده‌ای را به غلو متهم نموده است. شاید بدین خاطر باشد که غلو دارای درجاتی است و نصر در درجه‌ای است که غالیان شدیدتر از خود را نکوهش کرده است. خوبی می‌نویسد:

به هر حال اعتبار و حسن نصر ثابت نیست، فلا اقل من انه مجهول الحال. (خوبی، بی‌تا: ج ۱۹، ۱۳۶)

با توجه به آن چه در مورد نصر بن صباح بیان شد نمی‌توان صرف ادعای او برخی را در شمار غالیان قرار داد.

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۵۱).

۲. از افراد متهم به غلو (همو).

۳. نصر بن صباح ابوالقاسم البلخی غال المذهب (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۲۸، ش ۱۱۴۹)؛ انه قیل کان من الطیارة غال (رجال شیخ طوسی)، طیاره لقبی است که علماء و محدثان امامیه به غالیان می‌دهند (تعلیقات منهج المقال، علامه بهبهانی، ۸)؛ نسب الی ابن الغضائری انه قال نصر بن الصباح غال؛ انه غال (کشی، ۱۴۱۸).

۱۲. احمد بن هلال عبرتایی^۱

وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود، ولی بعد از وفات حضرت منکر وکالت ابوجعفر می شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۹). او پنجاه و چهار سفر حج رفته بود که بیست بار آن با پای پیاده بود. اما به دلیل پیدایش اختلاف در روابط او با امام، توقیعاتی علیه او صادر شد. حضرت به وکلای خود در عراق نوشتند: «احذروا الصوفی المتصنع». حضرت در نامه دیگری خطاب به شیعیان به خطاهای ابن هلال اشاره می کند که مهم ترین آن ها بی اعتنایی به دستورات امام و خودرأی بودن اوست (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۴).

شیخ طوسی به نقل از کافی توقیعی کوتاه از ناحیه مقدسه نقل می کند که حضرت از ابن هلال و کسانی که از او بیزاری نجویند برأثت می جوید و می خواهد که دیگران را هم از احوال این فاجر مطلع سازند (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۳، ح ۳۱۳).

به نظر دلیلی بر غالی بودن و حتی انحراف ابن هلال در زمان حیات عسکریین علیهم السلام وجود ندارد، حتی نمی توان گفت که در زمان غیبت غالی شده، هرچند انحراف او ثابت است، اما در این که انحراف او از چه نوع بوده شاید بتوان گفت همان خودرأیی و پای بند نبودن به دستورات امام به خصوص در مسائل سیاسی و در برخورد با مخالفین باشد که موجب به خطر افتادن نهاد وکالت گردیده و امام برای حفظ آن، ابن هلال را از خود و جامعه شیعه راند.

۱۳. احمد بن محمد سیاری

وی از غالیان زمان امام حسن عسکری علیه السلام و نویسنده کتاب «القراءات» که به «التحریف و التنزیل» نیز معروف است. کشی چنین نقل می کند:

قرأت فی رقعة مع الجواد علیه السلام يعلم من سأل عن السیاری: انه لیس فی المكان الذی ادعاه لنفسه والاتدفعوا الیه شیئا. (کشی، ۱۴۱۸: ۶۰۶، ش ۱۱۲۸)

او به ائمه افترا زده و به جعل و دسیسه در حدیث پرداخته است (عسکری، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۴۸).

نصر بن صباح او را از بزرگان طاهریه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می کند. (کشی، ۱۴۱۸: ۸۲۵، ش ۱۱۲۸)

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

بر پایه گزارش‌های بیان شده در سیره مبارزاتی این دو امام با جریان غلو دانسته شد که این دو امام با روش‌های مختلفی با این جریان مقابله کرده‌اند؛ از جمله رد و انکار باورهای آن‌ها، معرفی شخصیت‌های گالیان به جامعه، لعن و نفرین و اعلام بی‌زاری از آن‌ها به صورت آشکارا، خارج دانستن آن‌ها از گروه شیعه، بر حذر داشتن شیعه از مرآوده با آن‌ها، دعوت شیعه به استقامت و پایداری در برابر غالیان، بیان باورهای صحیح،^۱ پافشاری بر عمل‌گرایی در کنار معرفت‌زایی و این‌که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین عمل صالح و عامل نجات شود، تأکید بر جنبه بشری بودن خود، نفی علم مطلق از خود و تربیت شاگردان.^۲

بنابراین به پیروی از حساسیت بی‌اندازه ائمه علیهم‌السلام نسبت به جریان غلو، اصحاب و علما و فقها نیز به این مسئله اهمیت داده و کتاب‌های مختلفی در رد غالیان نوشتند.^۳ باید توجه داشت که مهم‌ترین ابزار اجرائی ائمه در این دوران سازمان وکالت بود. این نهاد توانست نفوذ غالیان و سایر افکار انحرافی را در میان شیعیان به‌ویژه کسانی که در شهرهای دور از امام‌زندگی می‌کردند را کنترل و دفع کند. و این خود در حفظ اصالت فرهنگی شیعه و جلوگیری از آلودگی دیدگاه‌های آن‌ها به انحراف نقش بسزایی داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۵۴).

۱. یکی از شیعیان بر این باور بود که امام‌نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا با مقام امام سازگار نیست. امام هادی علیه‌السلام خطاب به وی فرمود: «ای فتح بن یزید، حتی پیامبران که اسوه ما هستند می‌خورند و می‌آشامند و در بازارها راه می‌روند و هر جسمی این چنین است، جز خدا که به جسم جسمیت بخشیده است» (اربلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۳۸).

۲. شیخ طوسی شاگردان حضرت را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر می‌داند (طوسی، رجال، ۴۰۹). در میان این گروه، چهره‌های درخشان علمی و معنوی مانند فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی حسن بن راشد، عبدالعظیم حسنی، عثمان بن سعید اهوازی و... به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها دارای تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی هستند.

۳. کتاب‌هایی که در دوران این دو امام تألیف شد: ۱. *الرد علی الغلات*، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی که از وکلای ائمه و از بزرگ‌ترین اصحاب امام هادی علیه‌السلام بود (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۵۳؛ آقابزرگ: ج ۱۰، ۲۱۴). ۲. *الرد علی الغلات*، محمد بن اورمه قمی، هر چند از طرف علمای قم متهم به غلو شد، اما نوشته‌ای از سوی امام هادی علیه‌السلام در رد این اتهام به نفع او صادر شد (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۳۰؛ آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۴). ۳. *الرد علی الغالیة و ابی الخطاب*، ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص که از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بود (نجاشی، ۱۴۱۸: آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۲). ۴. *الرد علی الغلات*، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبخت (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۲؛ آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۳) به نقل از صفری، ۱۳۷۸: ۱۶۹). گرچه اصل این کتب از بین رفته، ولی عمده روایات مربوط به غلو که در این کتب بوده، بعدها به مجامع حدیثی و دیگر کتب شیعه منتقل شده، که بخش عمده‌ای از این روایات را علامه مجلسی در کتاب *بحار ذکر کرده* است (صفری، ۱۳۸۲، ش ۶).

تحریف قرآن

از جریان‌های انحرافی که در دوران این دو امام بزرگوار جریان داشت مباحثی مانند مسئلهٔ حادث یا قدیم بودن قرآن، تحریف قرآن و وجود تناقضات در قرآن بود که تدبیر و مصلحت‌سنجی این دو امام مانع از راه‌یابی آسیب‌های این جریان‌ها به جامعهٔ شیعه شد. ابن شهر آشوب می‌نویسد:

[یعقوب] بن اسحاق کندی که از فلاسفهٔ اسلام و عرب بود کتابی با عنوان تناقضات قرآن تألیف نمود و سرانجام با هدایت و نکته‌سنجی امام عسکری علیه السلام، به اشتباه خود آگاه گردید و آن کتاب را از بین برد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۴)

عملکرد امام عسکری علیه السلام مانع از نفوذ و گسترش این مسئلهٔ آسیب‌زا به جامعهٔ اسلامی شد، جریانی که می‌توانست تا مدت‌ها پیامدهای زیادی به لحاظ کلامی، سیاسی و امنیتی در جامعه داشته باشد.

تحریف قرآن از مسائلی بود که غالیان به وجود آوردند. این اتهام در قرن سوم، موجب حملهٔ فرق اسلامی به شیعه شد.^۱ در برابر این اتهام، ائمهٔ شیعه همواره اصالت را به قرآن دادند و هرگونه روایت مخالف با آن را باطل اعلام نمودند. امام هادی علیه السلام ضمن رسالهٔ مفصلی بر اصالت قرآن تأکید و آن را در مقام سنجش روایات صحیح از ناصحیح به عنوان معیاری دقیق اعلام کرد.^۲ (حزانی، ۱۳۸۸: ۳۳۸ و ۳۵۶؛ طبرسی، ج ۲، ۲۵۱؛ مجلسی، ج ۲، ۲۲۵ به نقل از جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۱۶).

بحث دیگری که آن زمان دامنهٔ جهان اسلام را فراگرفت حادث یا قدیم بودن قرآن بود. این بحث از اواخر حکومت امویان آغاز شد و ریشهٔ آن از شخصی به نام طالوت بن اعصم یهودی بود. این بحث از حوزهٔ مباحث کلامی یا فراتر نهاد و با مباحث سیاسی گره خورد و در برخی موارد، مورد حمایت حاکمان قرار گرفت، به نحوی که در زمان مأمون ملاک ابقاء یا برکناری

۱. متأسفانه بعضی علمای اخباری شیعه نیز با تمسک به روایات جعلی، به موضوع تحریف قرآن پرداخته‌اند، چنان‌که محدث نوری این روایات را از کتاب غالی زمان امام حسن عسکری علیه السلام یعنی احمد بن محمد سیاری گرفته است. (کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۱۲۸) عسکری می‌نویسد: با بررسی روایات تحریف قرآن به این نتیجه می‌رسیم که در سند این روایات، غلات دروغ‌گو و افراد ضعیف الحدیث و مجهول وجود دارند، سیاری به ائمه افترا می‌زد و روایات را جعل می‌کرد. (عسکری، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۴۸ و ۸۴۷) علامه سید جعفر مرتضی نیز بخش عظیمی از این‌گونه روایات را از غالیان و جاعلان حدیث می‌داند (عاملی، بی‌تا: ۳۰).

۲. امام هادی علیه السلام در رد اعتقاد غالیانی که قائل به تحریف قرآن بودند، فرمودند: «قد اجتمعت الامة قاطبةً لاختلاف بینهم انَّ القران حقٌّ لاریب فیه عند جمیع اهل الفرق» (حرانی، ۱۳۸۸: ۳۳۸).

قضات شد و منکران خلق قرآن از کار برکنار می‌شدند، بسیاری از دانشمندان به خاطر این مسئله به زندان افتاده و تازیانه خوردند. در زمان خلافت هارون، بشر مریسی، که گفته شده یهودی تبار بود، چهل سال این بحث را ترویج کرد. وی به مرگ تهدید و متواری شد. مأمون نیز در زمان خویش به این بحث دامن زد و از معتزله و نظریه مخلوق بودن قرآن پشتیبانی کرد و آن را باور رسمی دولت اعلام نمود. وی به بازجویی عقاید و سرکوب مخالفان پرداخت و این جریان به محنة القرآن مشهور شد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۶، ۴۲۳؛ سیوطی، ۳۰۸؛ مسعودی، ج ۳، ۴۶۴؛ یعقوبی، ج ۳، ۲۱۵). متوکل در زمان خویش جانب اهل حدیث را گرفت و این بار نظریه قدیم بودن قرآن بر جامعه تحمیل شد.

با وجود محنت بار بودن این موضوع و پیامدهای زیانبار آن بر جامعه و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه، این بحث در میان شیعیان بازتابی نداشت چرا که ائمه، شیعه را از ورود به آن برحذر داشتند و آن را فتنه، و اصل طرح این مسئله را بدعت دانستند که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریکند. امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهد که در این زمینه اظهار نظر نکند و جانب هیچ کدام از این دو نظر را نگیرد (صدوق، بی تا: ۴۳۸).

صوفیه

از جمله جریان‌های انحرافی این دوره، حضور فعال صوفی‌گری است که افکار و باورهای انحرافی داشتند. گروه‌هایی از این فرقه مسجد را کنار و با ساختن خانقاه به جدایی و گوشه‌گیری از مردم روی آورده و با ژنده پوشی و ظاهرسازی خود را از جامعه جدا ساختند و آیین‌های بدعت آمیز را جایگزین عبادات و مراسم رسمی دین نهادند (اردبیلی، به نقل از مسعودی، ۱۳۸۸).

می‌توان گفت واکنش ائمه در برابر این جریان نظیر مبارزه با جریان غلو بود. امام هادی علیه السلام به تخریب چهره ریاکارانه آن‌ها پرداخت و آن‌ها را همنشین شیطان دانست و زهد آن‌ها را تن پروری و شب زنده داری آن‌ها را حربیه‌ای برای شکار نعمت‌ها بیان نمود. ایشان پیروان آن‌ها را احمق معرفی کرد و ضمن منع شیعیان از نزدیک شدن و همنشینی با آن‌ها، راه درست شناخت و بندگی خداوند را بیان کردند (خضری، ۲۹۴).

فتنه جعفر

بر اثر جریان انحرافی فارس بن حاتم،^۱ عده‌ای بعد از شهادت امام هادی علیه السلام به امامت جعفر

۱. شرح حال او قبلاً در همین نوشتار گذشت.

(م ۲۷۱) گرویدند. و امامت او را منصوب از طرف امام هادی علیه السلام می‌دانستند. آن‌ها نداشتن فرزند برای امام عسکری علیه السلام را علت نپذیرفتن امامت او می‌دانستند و همچنین بر این باور بودند که امامت از برادر به برادر نمی‌رسد (نوبختی، ۱۳۵۵: ۱۰۰) و امامت امام حسن عسکری علیه السلام را فاقد اعتبار می‌دانستند. فارس در زمان حیات امام هادی علیه السلام شایع کرده بود که حضرت بعد از خود جعفر را به امامت برگزیده نه حسن را، و جعفر نیز از این موقعیت استفاده کرد^۱. نوبختی می‌نویسد: آن‌ها حتی امامت امام هادی علیه السلام را انکار می‌کردند و می‌گفتند در حقیقت امام جعفر است (همو: ۹۵) باید توجه داشت که شرایط اختناق آمیز عصر امام هادی علیه السلام مانع از معرفی علنی جانشینی امام عسکری علیه السلام شده بود و امام هادی علیه السلام تنها با یاران نزدیک خود امامت حضرت را معرفی کرد (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۴ و ۱۳۸؛ جاسم حسین: ۱۰۷).

اوج فتنه جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است، او خود را جانشین حضرت می‌داند و عده‌ای از هواداران امام حسن عسکری علیه السلام امامت او را پذیرفتند. او حتی از خلیفه درخواست جایگاه برادرش را می‌کند که با برخورد تند خلیفه مواجه می‌شود (صدوق، ۱۳۸۰: ۴۷۹).

طوسی در کتاب خود با بیان توقیعی از ناحیه مقدسه در رد ادعای جعفر، به ادله نفی این فرقه می‌پردازد (طوسی: ۱۴۱۷: ۳۹۷ و ۴۰۳ و ۵۰۸).

حضرت در توقیعی ضمن رد منکرین امامت خود می‌فرمایند: اما راه عمومی جعفر و فرزندان او راه برادران یوسف است (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۳۷). بحرالعلوم در تعلیقه خود بر کتاب نوبختی (م ۳۰۰ ق) ذیل بحث جعفر می‌نویسد:

کذاب لقبی است که شیعه به جعفر داد چون او خود را امام بعد از برادرش معرفی کرد، و اقوال در مورد او مختلف است ولیکن او در اول کار از مسیر حق منحرف شد و حق این است که توبه کرد. و به همین روایت که کلینی نقل کرده استناد می‌کند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۵)

محمدیه

شیخ مفید از گرایش عده‌ای اندک به امامت محمد، که در زمان حیات امام هادی علیه السلام در گذشته بود، پس از شهادت امام هادی علیه السلام خبر می‌دهد (مفید، بی تا: ۳۰۱). آن‌ها بر این باور بودند که او زنده است و او را مهدی قائم می‌دانستند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۴). آن‌ها منکر امامت

۱. صدوق روایت می‌کند که امام هادی علیه السلام از خبر ولادت جعفر مسرور نبود و فرمود: انه سیضل خلقاً کثیراً (صدوق، ۱۳۸۰: ۲، ح ۳۱).

امام عسکری علیه السلام و جعفر بودند.

طوسی با ذکر هشت روایت به ابطال قول محمدیه می‌پردازد و از انقراض این فرقه در زمان خود خبر می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۸۶ و ۳۶۳).

شورش صاحب‌الزنج

چنان‌که ذکر شد حکومت عباسی در زمان این دو امام دچار آشوب‌های مختلف داخلی و خارجی بود، مهم‌ترین این شورش‌ها، شورش زنگیان به رهبری علی بن محمد مشهور به صاحب‌الزنج (م ۲۷۰) است که خود را علوی و از خاندان زید شهید معرفی می‌کرد. او از نارضایتی بردگان استفاده کرد و آن‌ها را با خود همدست نمود، این قیام از بصره آغاز شد و تا دروازه‌های بغداد پیش رفت و بر بخش بزرگی از عراق به مدت چهارده سال چیره یافت که اساس خلافت عباسی در معرض تحدید و زوال قرار گرفت (طبری، ۱۳۵۴: ج ۱۵، ۶۴۳؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۶۰۵).

نتیجه این حرکت علاوه بر کشته شدن هزاران نفر و غارت شهرهای مختلف، موجب تشدید اختناق بر ضد شیعیان و ناامیدی آن‌ها از روی آوردن به قیام‌های مسلحانه بود؛ امام حسن عسکری برای حفظ کیان شیعه ضمن رد ادعای علوی بودن او، این قیام را تأیید ننمود (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۹).

مسعودی می‌گوید:

اعمال او نشان می‌دهد که طالبی بودن او مشکوک است و عقیده خوارج ازارقه را داشته است. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۹۵)

نتیجه‌گیری

با وجود فشارهای سیاسی، اجتماعی تحمیل شده از طرف حکومت، این دو امام توانستند با جریان‌های انحرافی گوناگون، که به برخی از آن‌ها در این نوشتار اشاره شد، مقابله و مبارزه کنند و بحران‌های گوناگونی که می‌رفت نظام شیعه را به نابودی بکشاند به خوبی مدیریت کنند. آن‌ها توانستند از طریق رد شبهات و تبیین اندیشه صحیح، ایجاد شبکه‌های ارتباطی با شیعیان در نقاط مختلف، فعالیت‌های سری سیاسی، تقویت رجال مهم شیعه در برابر مشکلات، تربیت شاگردان و... به حفظ و تقویت نظام فکری، اعتقادی و عملی شیعه بپردازند.

سبک رفتاری این دو امام به خوبی بیان‌گر این امر است که امامان شیعه در سخت‌ترین اوضاع، نه تنها نسبت به جریان‌های اطراف خود، بلکه نسبت به مسائل نقاط دوردست نیز بی‌تفاوت نبودند. آن‌ها به لحاظ اجتماعی یک شخصیت منفعل در برابر جریان‌ها نداشته و با وجود تمام محدودیت‌ها، دارای تلاش‌های اجتماعی بودند و این تلاش‌ها با زمان‌شناسی و آگاهی کامل نسبت به سیاست‌های پیچیده‌ی زمان خود همراه بود، امروز بعد از گذشت دوازده قرن از آن حوادث، چگونگی برخورد امامان شیعه با جریان‌های انحرافی الگوی کامل و تامی برای تقابل با انحرافات روز است. بنابراین آموزه‌های آن‌ها با هر گرایش انحرافی در هر اندازه باید برخورد کرد؛ چرا که یک حرکت انحرافی، ولو کوچک، می‌تواند به مرور زمان سرآغاز انحراف‌های بزرگ و تبعات سنگینی شود. اهمیت واکنش ائمه از آن جهت مهم است که نه تنها دست آن‌ها از هرگونه نیروی نظامی و حکومتی خالی، بلکه بر علیه آن‌ها بود، ولی با این حال توانستند با مدیریت کامل با این جریان‌ها حتی بدون تقیه برخورد کنند.

به نظر با ارزش‌ترین جلوه‌ی الگوبرداری از رفتار امامان که برای سرنوشت امروز شیعه و اسلام ضروری است این که ائمه با جریان‌های انحرافی درون شیعی برخورد شدیدی داشتند و ضمن رد باورهای آن‌ها، شخصیت منحرفین را به جامعه معرفی می‌کردند و از آن‌ها بی‌زاری می‌جستند و گاه حکم به کفر آن‌ها می‌دادند و در بیشتر موارد آن‌ها را به نام لعن می‌کردند، این در حالی است که بزرگان عامه از طرف هیچ‌کدام از امامان شیعه مورد لعن و نفرین قرار نگرفته و حتی کسانی را که به این امر دست می‌زدند سرزنش و از خود دور می‌ساختند و برای نزدیک شدن و اتحاد بین آن‌ها تلاش می‌کردند. سیاست استکباری و استعماری قدرت‌های بزرگ در جهان امروز علیه مسلمانان فرقه‌سازی از درون^۱ و ایجاد اختلاف‌های قومی و مذهبی از بیرون برای رسیدن به اهدافشان است که تمسک به سبک و الگوی رفتاری این دو امام می‌تواند این اهداف را خنثی سازد.

۱ در دو سده اخیر شاهد شکل‌گیری جریان تند سلفی تکفیری در میان اهل تسنن (وهابیت) و شکل‌گیری جریان بهائیت در شیعه هستیم و اخیراً با حمایت‌های همه‌جانبه غرب روند شکل‌گیری شیعه افراطی در دستور کار آن‌ها قرار دارد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۲ ش.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، ابو جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۴ ق.
- اصفهانی، ابی الفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
- احمدی کچایی، مجید، «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق علیه السلام»، *مجله تاریخ و فرهنگ اسلامی*، ش ۱۰.
- احمدی، محمدحسن، «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، *فصل‌نامه علوم حدیث*، سال ۱۴، ش ۵۲.
- اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- امین، شریف یحیی، *فرهنگ‌نامه فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: محمدرضا موحدی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۸ ش.
- بهمنیار، احمدرضا، «مواضع و اقدامات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در برابر خلافت عباسی»، *مجله فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۷.
- جعفری، سید محمد مهدی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۸۱ ش.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، نشر انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
- _____، *فصل‌نامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی*، *مجله طلوع*، ش ۱۳ و ۱۴.
- حرانی، ابومحمد، *تحف العقول*، قم، نشر آل علی علیهم السلام، ۱۳۸۸ ش.
- خسروشاهی، سید رضا، *علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- حسنی، هاشم معروف، *دراسات فی الحدیث والمحدثین*، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۸ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، نشر مدینه العلم، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، نشر طلیعه نور، ۱۴۲۶ ق.
- رضازاده عسکری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *مجله تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴.

- رضایی، محمدجعفر، «تأملی در معنای غلو»، مجله تخصصی ادیان و مذاهب، سال ۱۲، ش ۴۶.
- رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، قیام مختار بن ابی عبید ثقفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷ ش.
- سامرایی، عبدالله، الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، بغداد، بی نا، ۱۳۹۲ ق.
- سلیمانی، عبدالرحیم، «خداشناسی یهود در قرآن»، فصل نامه تخصصی ادیان و مذاهب، ش ۴۰، ۱۳۸۷ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- شریف قرشی، باقر، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۳ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، بی نا، ۲۰۰۷ م.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۱۶ ق.
- _____، التوحید، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- _____، عیون أخبار الرضا، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
- صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۸ ش.
- _____، «غلو و غالیان عصر ظهور در آیین منابع»، مجله طلوع، ش ۶، ۱۳۸۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۴ ش.
- طبسی، محمدجواد، حیاة الامام العسکری علیه السلام، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- _____، الغیبه، قم، نشر معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

- عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سباء و اساطیر آخری*، تهران، المطبعة الاسلامية، ۱۳۹۲ق.
- _____، *القران الکریم و روایات المدرستین*، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ش
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، تعلیق: میرداماد استرآبادی، قم، آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- مسعودی، عبدالهادی، *وضع و نقد حدیث*، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
- مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۲ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- _____، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، به کوشش: مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۳ش.
- _____، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، تحقیق: حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۳۷۱ش.
- منصف بن عبدالجلیل، *الفرقة الهامشیة*، لیبی، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۵م.
- موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، نشر مرکز دائرة المعارف، ۱۳۸۰ش.
- نجاشی، ابی العباس احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- نوبختی، ابی محمد حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تعلیق: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۵ق.